

طبری و خواجه رشید (هم‌سنجی آن دو در تاریخ‌نگاری)

پرویز ادکایی (سپیمان)

نویسنده و پژوهشگر

او رخداد‌های هر سال را به صورت اخبار بزرگاشته، و در یادکرد منابع و سلسله‌راویان کوشش بسیار نموده؛ هرگاه هم که درباره‌ی رویدادی روایت‌های مختلف لازم به ذکر بوده، آن‌ها را در پی هم آورده است. از این جهت نیز کوشیده متن‌هایی را بدون تبدیل به ضبط آرد، تا آن‌جا که واژه‌ها و سخنان و اشعار بسیاری را ابقا نماید. رویدادهای مهم را در مرتبه‌ی نخست به گاه‌سخن از سال حدوث آن‌ها ویژه ساخته، اما نظم‌دهی آن‌ها بر حسب ترتیب زمانی است که همان نظام «سالنامه» می‌باشد، منتها چنین انتظامی با ذکر فرمانروایان نمایان می‌گردد؛ چنان‌که برای هر خلیفه‌ای شرح حال بلندی در طی سال وفاتش آورده است. نام‌های والیان و کارگزاران در نزد طبری اهمیت کمتری دارد، ولی آراء حکومت مرکزی (در بغداد) بازتاب بیشتری یافته است. اخبار درگذشتگان که اهمیت تاریخی داشته، پژوهش در خصوص آن‌ها و ویژگی دیگری یافته است (روزنتال ۱۹۶۸: ۱۳۵).

طبری به عنوان فقیه محدث جزو کسانی است که غالباً فقط مجموعه‌ای از مواد تاریخی گردآورده، گویی بررسی در صحت و سقم آن‌ها به عهده خواننده گذاشته است. با این حال دقت وی چنان است که خواننده هوشیار می‌تواند گزاف‌کاری‌ها و جانبداری‌های راویان را باز شناسد، از برای نقد روایات هم می‌توان از ملاک‌های متداول در علم و درایت حدیث استفاده کرد (زرین‌کوب ۱۳۵۴: ۶۸ و ۷۰).

درباره‌ی دولت‌های پیش از اسلام، بیشتر مورخان از ربط آن‌ها با تاریخ ملت‌های مختلف به صورت جدول‌های زمانی پرهیخته‌اند؛ لیکن بعضی، همچون طبری و دینوری پیوندهای زمانی میان ایشان را ثبت کرده‌اند، چنان‌که مثلاً ربط زمانی میان نخستین شاهان ایرانی را با اساطیر یهودی و مسیحی فرا نموده‌اند. نیز باید گفت که در خصوص تاریخ پیش از اسلام، طبری - همچون دیگر مورخان - از «دین» تأثیر یافته، خودشان را به تاریخ یهودی - مسیحی و ایرانی محدود کرده، هیچ عنایت خاصی به یونانیان یا هندیان یا چینیان ننموده‌اند. همین حال را برخی از مورخان ایرانی تبار و ملی‌گرا مانند دینوری و تاحدی ابن مسکویه نیز داشته‌اند، برخی هم که بدین امر توجهی ننموده‌اند، گونه‌ای از تاریخ فرهنگی و نه هرگز سیاسی آورده‌اند؛

محمدبن جریر طبری (۲۲۶ - ۳۱۰ ق) و خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۶۴۵ - ۷۱۸ ق) هر دو از تاریخ‌نگاران بزرگ در ایران دوره اسلامی، نظر به روش و صورت و ماده تاریخ‌نگاریشان برخی افتراق‌ها و بعضی اشتراک‌ها با هم دارند. طبری، چنان‌که دانسته است، نخستین مؤلف مسلمان به شمار می‌رود که تاریخ خود را به ترتیب سنواتی (chronology) تدوین کرد، چنین روشی را در تاریخ‌نگاری شیوه «سالنامه» گویند. ولی باید گفت که چند دهه پیش از وی، ابو عیسی منجم ایرانی تبار کتاب تاریخ سنی العالم خود را بر حسب سال‌ها، به شیوه یهودی - مسیحی از آغاز آفرینش تألیف نمود، که در تاریخ اسلام هیچ‌گاه سابقه نداشته است (روزنتال ۱۹۶۸: ۷۱ - ۷۲).

آنچه مهم به نظر می‌رسد، همانا درک تحول شکل تاریخ‌نویسی به ترتیب سنواتی است که بر حسب سرشت آن و در مرتبت نخست به حقایق انتزاعی اهتمام می‌ورزد، و این امر در منابع هم‌روزگار ایشان به طور نظری یا عملی صورت پذیرفته است. یا به عبارت دیگر، طبری مانند همه مورخان اسلامی تمام رویدادهای جهان را مخلوق اراده و مشیت خداوند می‌بیند، و تحقق این مشیت را هدف و معنی واقعی تمام تاریخ درمی‌یابد. وی با نقل حدیث‌ها در این خصوص بدین نکته نظر دارد که «در جهان هر چه روی داده و یاروی دادنی است، معنا و هدفی جز اراده و تقدیر الهی ندارد» (زرین‌کوب ۱۳۵۴: ۱۹۸ - ۱۹۹).



چنان‌که ثعالبی (در کتاب الغور) گوید:

بسیار دشوار است که اخبار شاهان هند را آورده، بلکه این امر محال است، زیرا منابع ما هیچ از ایشان یاد نکرده‌اند (روزنتال ۱۹۶۸: ۸۱ و ۹۲).

در باب کتب تاریخی وی و سبب تألیف آن‌ها یاد باید کرد که حسب ضرورت به دستور غازان خان بوده است. وی که وزیری یهودی‌تبار و بسیار دانشمند بود، مکلف به تألیف تاریخی جامع از تمام ملل تابع امپراطوری مغول گردید. او روایات تاریخی را چنان‌که شنیده بدون تغییر به ضبط آورده، و گر چه از این جهت کتابش یک تاریخ علمی به معنای امروزه نیست، منتها چون آداب جهان را در برمی‌گیرد، مقام ممتازی از حیث دائرة شمول خود دارد (بارتولد ۱۹۵۸: ۱۲۹).

تاریخ طبری در خصوص پیش از اسلام محدود به آوردن مجموعه اطلاعاتی از «اسرائیلیات» و تاریخ عرب و ایران گردیده، نسبت به افق تاریخی و فرهنگی گسترده که در روزگارش غالب بود عنایتی نورزیده است. در سرگذشت رسول هم از کتاب‌های «سیره» پیروی نموده، ترتیب زمانی را البته در رخدادها رعایت کرده است. از این رو کتاب‌های تاریخ سنواتی در تألیفات مورخان استمرار یافت، هم به سبب حصول بر اخبار موثق از ابتدای خلقت تا زمان تألیف، جمال‌الدین قفطی گوید: «اگر تاریخ پیوسته نیک بخواهی، باید به کتاب ابو جعفر طبری رجوع کنی که از آغاز جهان تا سال ۳۰۹ق را نوشته است» (همان: ۸۱).

روش تاریخ‌نگاری خواجه رشید، همانا مبنی بر نقل «خبر» است، چنان‌که در نزد اهل حدیث به عنوان «متواتر» و «غیر متواتر» معمول بوده، و باید گفت که از نظر وی خبر متواتر سائق به علم باشد؛ و غیر متواتر احتمال صدق و کذب در آن می‌رود، که اکثر روایات تاریخی از این دست است. آن‌گاه بنا را بر نقل بدون نقد (العهدة علی الراوی) نهاده، گوید:

خلاصه آنکه تاریخ الامم و الملوک طبری، چنان‌که روزنتال می‌گوید: اهمیت عظیم آن تقریباً سبب فراموش شدن تاریخ یعقوبی (ابن واضح) شد، روش کار بسته‌اش — که ذیلاً نقل می‌شود — همان شیوه متکلمان است، با دقت و نظمی که دانشمندی فقیه مرعی می‌دارد؛ و این همبر با بینش سیاسی در امور واقع است، که همین ویژگی‌ها جایگاه برجسته‌ای برای آن در محافل فکری سنّی پیدا کرد. طبیعی است که نوشتار وی اثری سترگ برای مورخان بعدی بود، که به نظر اعتبار در شکل تاریخ‌نویسی نگریستند.

چون این ضعیف به تألیف این کتاب جامع التواریخ مأمور شد، هر آنچه در کتب مشهور هر طایفه مسطور یافت، و آنچه نزد هر قومی به نقل متواتر شهرت داشت، و آنچه دانایان و حکمای معتبر هر طایفه بر حسب معتقد خود تقریر کردند، هم بر آن منوال بی‌تغییر و تصرف در قلم آورد، و ممکن که به سبب قصور فهم و احمال راوی بعضی از آن جمله فوت شده باشد؛ و مع هذا دلخواه بود که در تنقیح حکایات اجتهادی هر چه تمام‌تر رود، لیکن در آن باب زیادت میسر نشد، چه پوشیده نیست که چنین کارها را استعدادی تمام و مهارتی در جمیع علوم باید ... (رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، ج ۱، ص ۹-۱۰).

اما رشیدالدین همدانی با جوانب متعدد معرفتی و وجوه برجسته شخصیتی او به مثابه دانشمندی ادیب، مفسر، متکلم، طیب، عارف، عالم و بانی خیر، افزون بر سیاستمداری به‌سازگر و وزیری بنیادگذار و ایران‌دوست، که تاکنون در رسالات و مقالات چندی مورد بررسی شده است. در باب مشهورترین جنبه معرفتی و بارزترین سیمای شخصیتی‌اش — یعنی تاریخ‌نگاری و به مثبت «مورخ» — نیز گفتارهای ممتع و مستقلی بر قلم آمده است، که مهمتر — از جمله — همانا گفتار پروفیسور جان آندرو بویل به عنوان «رشیدالدین همدانی نخستین تاریخ‌نگار جهانی» است (۱۹۷۱: ۱۹-۵۶).

در جای دیگر گفته است که شرط مورخ آن است که تاریخ هر قومی به زعم ایشان نویسد، و برای خود در آن زیادت و نقصان نکند. اگر حق باشد و اگر باطل، بر همان موجب که دعوی و زعم هر طایفه باشد نقل کند تا عهده‌زاده و نقصان و حق و باطل آن بر ایشان باشد نه بر مورخ. این جایگاه نیز همان معنی یاد می‌کند تا هر چه نامعقول و بی‌وجه نماید این ضعیف را مؤاخذه نمایند، و زبان طعن دراز نکنند، و مرا در این معنی معذور دارند ... (نسخه



خطی، گ (۴۳۶).

نماید، اگر چه وقایع در مورد توالی سلسله‌ها یا ترتیب شاهان بر زمینه جزئی خاص کمابیش بدان ترتیب می‌ماند.

بنابراین، در جامع‌التواریخ رویدادها پیوسته است، فلذا گفته‌اند که ملال‌آور نیست، و از حیث دقت و تحقیق بر مورخان دیگر عهود اسلامی تفوق دارد. انتظام فصول کتاب بر حسب دولت‌ها و سلاله‌ها به طور متصل باشد، که زمینه جغرافیایی وقایع آن‌ها را نیز با اشاراتی در مورد هر یک، محض تتمیم فایده روشن نموده است. از این رو کتاب وی علاوه بر اهمیت تاریخی، چون متضمن فواید جغرافیایی عموماً در اجزای آن و خصوصاً در اقسام مربوط به تاریخ چین و هند می‌باشد، رشیدالدین به مثابه یک جغرافیدان نیز شناخته می‌آید. اهمیت موضوع در این است که چون بخش جغرافیایی کتاب گم شده، فقرات مزبور مغتنم می‌باشد (اذکایی ۱۳۹۸: ۵۶۸-۵۶۹).

منابع

- اذکایی، پرویز، ۱۳۸۹، ماتیکان تاریخی.
- بارتولد، ف.، ۱۹۵۸، تاریخ الحضارة الإسلامية، تحقیق و ترجمه حمزه طاهر، قاهره: دارالمعارف.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۵۴، تاریخ در ترازو، تهران.
- طبری، محمدبن جریر، تاریخ‌الرسول و الملوک، لیدن، ۱۸۸۱ م.
- فضل‌الله، رشیدالدین، جامع‌التواریخ، ج ۱، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۴ ش.
- Rosenthal, F., 1968, *A History of Muslim Historiography*, 2nd ed., Leiden.

بدین سان، رشیدالدین همدانی به‌آسانی از کنار نقد تاریخی گذشته است. مضمون عبارت رشیدالدین در بیان روش تاریخ‌نگاری تقریباً عبارات طبری را در مقدمه تاریخ‌نامه‌اش به یاد می‌آورد:

نگرنده در این کتاب باید بداند که اعتماد من نسبت به همه آنچه یاد کردنش را آماده گردیده‌ام، بر این شرط است که من ضبط کننده آن‌ها هستم، آنچه را روایت کرده‌ام اخباری است که من تنها یادکننده آن‌ها و آثاری است که سند نمای آن‌ها با ذکر روایانشان می‌باشم، بی آنکه حجت عقول و استنباط نفوس را، مگر اندکی، به آن‌ها در پیوندم. زیرا دانستگی به اخبار گذشتگان و حتی خبرهای متأخران هم جز از طریق خبر گزاران خبرگزاران و بازگویی گویندگان به آنان که خود زمان ایشان را دریافته و شاهد آن‌ها نبوده‌اند، دست نمی‌دهد. چه این کار نه با احتساب عنوان صورت‌پذیر است و نه با استنباط نفوس. پس آن خبرها که از گذشتگان یاد کرده‌ام، که بعضاً ممکن است به سبب آنکه پیش از من کسی آن‌ها را نیاورده است، خوانندگان را ناخوش و یا شنوندگان را نکوهیده‌اید، بسا چنان است که آن‌ها از سوی برخی از گویندگان به ما رسیده، و تنها من آن‌ها را بدان‌گونه که هستند ادامه داده و یاد کرده‌ام (طبری، تاریخ، ج ۱، ص ۶-۷).

اگر گفت‌آورد از طبری قدری به درازا کشید، در عوض دقیقاً بیانگر روش رشیدالدین در چهار قرن بعد است. اگر روش تاریخ‌نگاری این دو یکی است، یا به عبارت دیگر، رشیدالدین در روش پیرو طبری است، باید گفت که در ترتیب وقایع یا نظم تاریخی راه این دو از هم جدا و حتی عکس هم است. دانسته است که ترتیب وقایع‌نگاری طبری مطابق با اسلوب سال‌نامه (سال‌نگاری) باشد، که رخدادهای دول و ملل بر حسب سال وقوع آن‌ها بخش می‌شود، تا آن‌جا که به برش زمانی آن‌ها می‌انجامد. این ترتیب را «تاریخ سنی / تاریخ سنواتی» (کرونولوژیک) یا همان نظام سال‌نامه گفته‌اند، که رشیدالدین لدی‌الاقضا حسب طرح کلی عام نمی‌توانسته وقایع‌نگاری تاریخ جهانی خود را هم به پیروی از طبری و ابن اثیر، مطابق با اسلوب سال‌نامه یا به ترتیب سنواتی (کرونولوژیک) تدوین

